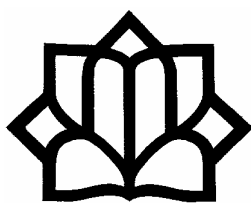


بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دانشگاه کاشان

دانشکده علوم انسانی

گروه ادبیات فارسی

پایان نامه

جهت اخذ درجه کارشناسی ارشد

در رشته زبان و ادبیات فارسی

عنوان :

خاستگاه و ساختار غزل روایی در شعر فارسی

(از مشروطیت تا امروز)

استاد راهنما :

دکتر رضا روحانی

به وسیله:

احمد رضا منصوری

اردیبهشت ماه ۱۳۸۵

بسمه تعالی



تاریخ:
شماره:
پیوست:

مدیریت تحصیلات تکمیلی دانشگاه
صورت جلسه دفاع از پایان نامه کارشناسی ارشد

نام و نام خانوادگی دانشجوی: احمدرضا منصوری شماره دانشجویی: ۸۲۱۵۹۰۰۶
رشته: ادبیات فارسی دانشکده: علوم انسانی
عنوان پایان نامه: **خاستگاه و ساختار نثر روایی در شعر فارسی** (از مشروطیت تا امروز)

این پایان نامه به مدیریت تحصیلات تکمیلی به منظور بخشی از فعالیتهای تحصیلی لازم برای اخذ درجه کارشناسی ارشد ارائه می گردد. دفاع از پایان نامه در تاریخ ۸۵/۳/۱۹ مورد تأیید و ارزیابی اعضای هیأت داوران قرار گرفت و با نمره به عدد ۱۹ به تصویب رسید.
به حروف (نوزده)

اعضای هیأت داوران:

عنوان، نام و نام خانوادگی	مرتبه علمی	امضاء
۱. استناد راهنما: دکتر رضا روحانی	استادیار	
۲. استناد مشاور: دکتر محمد راستگو	استادیار	
۳. متخصص و صاحب نظر از داخل دانشگاه: دکتر علیرضا فولادی	استادیار	
۴. متخصص و صاحب نظر از خارج دانشگاه: دکتر مجتبی بشر دوست	استادیار	
۵. نماینده تحصیلات تکمیلی دانشگاه: دکتر ماشاءاله جشنی	استادیار	

بر اساس بند یک از مصوبات بیست و چهارمین جلسه شورای تحصیلات تکمیلی دانشگاه مورخ ۸۳/۶/۲۷ نمره نهایی این پایان نامه به عدد ۱۹ می باشد
به حروف (نوزده)

مدیریت تحصیلات تکمیلی دانشگاه
لو

در هر نگاهش «تموَج شطّ حیات»

انگیزه داشت...

با هجرت آسمانیش حقیقتِ «همیشه فاصله ای هست»

در یادها به باور نشست...

تقدیم به: زنده یاد، استاد

دکتر علی حسین پور

ادای دین و سپاس :

لم یشکر المخلوق لم یشکر الخالق

نخستین تحلیل از غزل روایی را در درس استاد نکته سنجی انجام داد که از حسن اتفاق راهنمایی او را در پیشبرد علمی این پایان نامه بر عهده گرفتند و چه متعهدانه و عالمانه نگارنده را تشویق و همیاری نمودند. اگر سیر تحقیقی این پایان نامه به سرمنزل رسیده است برخاسته از روشنگری ها و رهنمودهای آقای دکتر رضا روحانی - استاد راهنما - می باشد که دست نگارنده را در این بیابان غبارآلود و از هر کران ناپیدا گرفتند و به آبادی معلومی رساندند. مطالعات مداوم و نکته یاب که رهنمود هایی دقیق ، مؤثر را به همراه داشته است گرچه برای ایشان خستگی آور بود ولی برآستی که نگارنده را تنها نگذاشتند و با این همیاری مفتخر نمودند. بر ایشان درود ! نگارنده امیدوار است با اجرای رهنمودهای محققانه ایشان توانسته باشد به تلاششان جامه عمل پو شانده و از عهده ادای سپاسشان بر آمده باشد وگرنه زبان تاب بازگویی مراتب سپاس را ندارد. اگر کم و کاست و نابسامانی در این پایان نامه به چشم می خورد و عیب و نقصی در آن هست که هست؛ «هر چه هست از قامت ناساز بی اندام ماست ورنه تشریف تو بر بالای کس کوتاه نیست»

در طول تحصیلی دوره کارشناسی ارشد هیچ کلاسی برای نگارنده دلنشین تر از کلاس درس گلشن راز نبوده، و این نیز برخاسته از تسلط استاد بر حال و هوای معنوی آن درس است. از خوش اقبالی نگارنده بود که قرعه مشاورت به نام استاد گرانقدر درس گلشن راز، آقای دکتر سید محمد راستگو، افتاد. در سایه عنایت ایشان نیز پایان نامه جان می گرفت و سیر تکاملی خود را می پیمود. نام ارزشمند ایشان در پایان نامه مهر تأییدی است بر دیباچه آن. نگارنده تأییدها، چشم پوشی ها و نیز تلاش های ایشان در عرصه ادب و عرفان را ارج نهاده، صمیمانه سپاسگزار ایشان است.

همگی اعضای محترم بخش تحصیلات تکمیلی دانشگاه و نیز هیأت علمی دانشکده ادبیات ، به ویژه استاد دلسوز و پر تلاش دکتر علی حسین پور در امور این پایان نامه به شیوه ای تشریک مساعی داشتند (از اطلاعیه های به موقع ایشان تا تمدید وقت برای سرانجام گرفتن این پایان نامه و...). بدون حمایت ایشان این تحقیق سر فرصت به پایان نمی رسید. نگارنده از همیاری ایشان بهره برد. لطفشان مستدام و درجاتشان روزافزون.

پایان نامه با انتقادهای و پیشنهادهای کارساز استادان مدعو داخل و خارج دانشگاه، آقایان دکتر فولادی و دکتر بشردوست سرانجام به سامان رسید. نگارنده مطالعات و ارزیابی های ایشان را ارج می نهد و سپاسگزار ایشان است. دانشجو اگر به این مرحله از تحصیل رسیده است مدیون تلاش و تدریس استادان گرانقدر و دانشمند دوره کارشناسی نیز می باشد . در پای کرسی درس ایشان نشستن توفیق کسب ادب از ادیبان کارشناسی ارشد این دانشگاه را میسر کرده است . درود و سپاس فراوان بر ایشان! در پایان نگارنده خود را موظف می داند تا از چند تن دیگر مراتب سپاس را به جای آورد . یکی دوستان و همراهان دوره کارشناسی ارشد که او را در جمع خود پذیرفتند و یاور دوران تحصیلش بوده اند و دیگر همسر صبور خود که نگارنده را در تهیه نسخه دست نویس و تنظیم فیش ها یاری نمودند. این همیاری ها را ارج نهاده، برای ایشان آرزوی توفیق می نماید.

چکیده:

این پایان نامه نگاهی ساختارگرایانه به گونه ای از غزل دارد. این قالب از زیر شاخه های دانش انواع ادبی است. غزل سرایان با توجه به ذوق و تعهدی که دارند مفاهیم گوناگونی را در این قالب مطرح می سازند و برای طرح این درون مایه ها شیوه هایی را برمی گزینند. یکی از این شیوه ها، کاربرد عنصر روایت در غزل است. غزل روایی هر درون مایه ای را اعم از اجتماعی، تاریخی، عاشقانه و... روایت می کند. قوت و ضعف در عنصر روایت غزل بود که نگارنده را بر آن داشت تا غزل روایی را به ساختارهای حکایت، گفت و گو و توصیف تقسیم کند. غزل - قطعه نیز عنوانی است که با بررسی ساختار و محتوا به دست آمد و به دو دلیل از ساختارهای غزل روایی به شمار نیامد: نخست ضعف جوهره شعری (جوهره شعری غزل، نسبت به دیگر قالب ها برتر است) و دیگر وجود مضامینی که بیشتر ویژه قالب قطعه است.

بیشتر مباحث با رویکردی ساختارگرایانه به انجام رسیده است. ساختارهای غزل روایی با تحلیل تصاویر شعری و عناصر دستوری، داستانی و ساختار موسیقی آن بررسی گردید. خاستگاه و پیشینه هر یک از ساختارها و محتواهای غزل روایی با دو رویکرد غزلی و تغزلی، به استناد آثاری که در دسترس بود بازجسته شد. در هر فصل در ضمن تحلیل ها، دیدگاه هایی نیز درباره غزل و روایت در آن، با رعایت اصول نقد و ادب مطرح شده است.

روایت در غزل معاصر را چشمگیر و پر دامنه یافتیم. در این پایان نامه سعی گردید تا این قالب ادبی با رویکردهای نوین بازشناخته شود و ثابت گردد که غزل، پویا ترین قالب ادبی در شعر فارسی است. این پایان نامه در ریخت شناخت و زیباشناخت قالب غزل و نیز شناخت برترین غزل سرایان معاصر آگاهی های نسبتاً جامع و بنیادین می دهد. دانش انواع ادبی غزل روایی و شیوه های آن از جمله، تمثیل را نادیده گرفته بود که در این پژوهش سعی شد آن را به این دانش عرضه دارد و از ناشناختگی به در آورد. در نهایت موضوعات ادبیات معاصر فارسی با مطرح شدن غزل روایی گسترش یافت، و آشکار گشت که روایت، در غزل این دوره (معاصر) جانی تازه دمیده است.

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۵	مقدمه
۱	فصل نخست : پیوند شعر و روایت
۲	شناسه های گونه ی شعر
۳	۱ - ۱) عناصر شعری
۱۱	۲) شناسه های گونه ی روایت
۱۱	۲ - ۱) بازشناخت (تعریف) روایت
۱۴	۲ - ۲) پیشینه و خاستگاه روایت و حکایت
۱۵	۲ - ۳) ساختار و ویژگی های عنصر روایت
۱۸	۳) شعر روایی
۱۸	۳ - ۱) بازشناخت شعر روایی
۱۹	۳ - ۲) گونه های شعر روایی
۲۳	۳ - ۳) ساختار شعر روایی فارسی
۲۶	۴) دیدگاه ها و پیامدها
۲۶	۴ - ۱) حریم شعر و روایت
۲۷	۴ - ۲) فواید کاربرد روایت در شعر
۲۹	فصل دوم : غزل و روایت
۳۰	۱) شناسه و پیشینه ی غزل
۳۰	۱ - ۱) بازشناخت غزل
۳۲	۱ - ۲) خاستگاه غزل
۳۳	۱ - ۲ - ۱) نخستین غزل ها
۳۴	۲) غزل روایی
۳۴	۲ - ۱) جایگاه غزل روایی
۳۵	۲ - ۲) خاستگاه غزل روایی
۳۵	۲ - ۲ - ۱) رویکرد تغزلی
۳۸	۲ - ۲ - ۲) رویکرد غزلی
۳۸	۲ - ۳) گونه های غزل روایی
۳۹	۲ - ۳ - ۱) بر اساس ساختار
۴۰	۲ - ۳ - ۲) بر اساس محتوا
۴۶	۳) انگیزه های پیدایش و سرایش غزل روایی
۴۶	۳ - ۱) انگیزه های درونی
۴۷	۳ - ۲) انگیزه های بیرونی
۴۹	۴) دیدگاه ها و پیامدها

- ۴۹ ----- (۱ - ۴) محتوا و ساختار غزل از نگاه دیگران
- ۵۱ ----- (۲ - ۴) اصلی ترین ویژگی غزل روایی
- ۵۲ ----- (۳ - ۴) سرچشمه روایت در غزل روایی
- ۵۳ ----- (۴ - ۴) کارکردهای غزل روایی

فصل سوم : ریخت شناسی غزل روایی ----- ۵۵

- ۵۸ ----- (۱) ساختار دستوری غزل روایی
- ۵۸ ----- (۱- ۱) ساختار دستوری غزل روایی توصیفی
- ۶۳ ----- (۲ - ۲) ساختار دستوری غزل روایی گفت و گو
- ۶۵ ----- (۳ - ۱) ساختار دستوری غزل روایی حکایت
- ۶۸ ----- (۲) ساختار تصویر شعری غزل روایی
- ۶۹ ----- (۱ - ۲) کارکرد صور خیال دوره مشروطه
- ۷۰ ----- (۲ - ۲) صور خیال در خدمت روایت غزل
- ۷۵ ----- (۳ - ۲) نمونه های صور خیال در غزل روایی
- ۸۲ ----- (۳) موسیقی شعر و غزل روایی
- ۸۳ ----- (۱ - ۳) ردیف در غزل روایی
- ۸۴ ----- (۲ - ۳) قافیه در غزل روایی
- ۸۶ ----- (۳ - ۳) وزن در غزل روایی
- ۹۱ ----- (۴) ساختار داستانی غزل روایی
- ۹۲ ----- (۱ - ۴) ساختار داستانی غزل روایی توصیفی
- ۹۸ ----- (۲ - ۴) ساختار داستانی غزل روایی گفت و گو
- ۱۰۰ ----- (۱ - ۲ - ۴) ساختار گفت و گوی دو شخصیتی
- ۱۰۳ ----- (۲ - ۲ - ۴) ساختار گفت و گوی چند شخصیتی
- ۱۰۴ ----- (۳ - ۴) ساختار داستانی غزل روایی حکایت
- ۱۰۵ ----- (۱ - ۳ - ۴) غزل - داستان
- ۱۱۴ ----- (۲ - ۳ - ۴) غزل - حکایت
- ۱۱۵ ----- (۴ - ۴) ساختار غزل روایی در عرفان
- ۱۲۰ ----- (۵) دیدگاه ها و پیامدها

فصل چهارم : انواع ادبی و غزل روایی ----- ۱۲۴

- ۱۲۸ ----- (۱) قالب های شعری در میزان روایت با غزل روایی
- ۱۲۸ ----- (۱ - ۱) روایت در غزل و روایت در قصیده
- ۱۳۲ ----- (۲ - ۱) روایت در غزل و روایت در مثنوی
- ۱۳۷ ----- (۳ - ۱) روایت در غزل و روایت در قطعه
- ۱۴۰ ----- (۴ - ۱) بررسی روایت در سایر قالب ها
- ۱۴۴ ----- (۲) ساختار روایی حکایت و قصه منثور در قیاس با غزل

۱۵۱	جایگاه تمثیل در ادب فارسی
۱۵۳	بازشناخت و گونه های تمثیل (۱ - ۳)
۱۵۷	ساختار تمثیل در غزل روایی معاصر (۲ - ۳)
۱۶۴	کار کرد تمثیل در غزل روایی (۳ - ۳)
۱۶۵	جایگاه اسطوره در غزل روایی (۴)
۱۷۳	دیدگاه ها و پیامدها (۵)

فصل پنجم : سیر دگرگونی غزل روایی از آغاز تا امروز ----- ۱۷۶

۱۷۸	غزل روایی در دوره های شعر فارسی
۱۷۹	در قرن پنجم (۱ - ۱)
۱۸۰	در قرن ششم (۲ - ۱)
۱۸۱	در قرن هفتم (۳ - ۱)
۱۸۵	در قرن هشتم (۴ - ۱)
۱۸۶	در قرن نهم (۵ - ۱)
۱۸۹	روایت در غزل سبک هندی (۲)
۱۹۲	تحول غزل روایی در دوره ی مشروطه (۳)
۱۹۵	تحول غزل روایی در دوره ی معاصر (۴)
۲۰۵	دیدگاه ها و پیامدها (۵)

فصل ششم : گزیده ی غزل های روایی مشروطه تا امروز ----- ۲۰۶

۲۱۰	حکایت (۱)
۲۱۸	سرگذشت و خاطره (۲)
۲۲۶	اجتماعی (۳)
۲۳۵	تاریخی - واقعه و حادثه (۴)
۲۴۶	سفرنامه ی خیالی - واقعی (۵)
۲۵۰	طبیعیات (۶)
۲۵۳	گفت و گو (۷)
۲۶۰	عرفانی - معرفتی (۸)
۲۶۷	سوگ نامه (۹)
۲۷۵	غزل - قطعه (۱۰)
۲۸۵	پیوست فصل ششم

بخش پایانی :

۲۹۱	نمایه ی جستار غزل بر اساس نام سراینده
۲۹۴	کتاب نامه

abstract- (چکیده انگلیسی)

« زندگی ما به طرزى پایان ناپذیر با روایت در هم تنیده است ...
ما غرق در روایتیم.»

(پیترو بروکس)

مقدمه

چه بهانه و انگیزه دور از انتظاری! چند سالی است که با دیوان های شاعران بزرگ به ویژه غزل های ایشان خو گرفته است. اگر از خود او پرسید تنهایی و سرگستگی را بهانه می کند. بیشتر همنشین حافظ است و دلش را با تفأل های دلگرم و گاهی نیز دلسرد کننده اش خوش می سازد. چشمش به غزل های بی ریای سعدی که می خورد شیفته اش می شود و برای مدتی مصاحبت با شیخ اجل را مغتنم می شمارد؛

« همه عمر برندارم سر از این خمار مستی
که هنوز من نبودم که تو در دلم نشستی »

به آنانی که به هر شیوه با حضرت دوست ارتباطی دارند، به ویژه عرفای ادیب نوعی دلبستگی دارد. روزی، گزیده غزلیات شمس را می خواند، به من گفت: ای کاش من هم روحیه مولوی را داشتم تا دست کم زمانی کوتاه را از تنگنای زمانه به در می آمدم و آزادانه زیبا می سرودم و می آسودم. به گفته خود او، اگر اندک آشنایی با عطار نیز یافته است به سبب مقام شامخ وی نزد مولوی است. برای نخستین بار بود که غزل های عطار را زمزمه می کرد. اگرچه دیوانش در برابر دشت بیکران سبز و با طراوت حافظ و سعدی نوباوه ای نداشت ولی بویی از گلگشتش او را با جدیت متوجه شیوه ای از غزل سرایی کرد. پیش از این در دیوان خواجه بویی از این موضوع برده بود، ولی ناخواسته به سبب جذبه های هنری وی از سر آن می گذشت. آری داستان و روایت آن هم در غزل برایش تازگی داشت. بدین گونه او وارد دنیای شد که بعد ها آن را **غزل روایی** نامید. غزل هایی که به شیوه ها و محتوای گوناگون ردپایی از ماجرا و حکایت و گفت و گویی را در ذهن مخاطب به جای می گذارد. همیشه دوبیت غزلی از حافظ را که با مطلع:

« زلف آشفته و خوی کرده و خندان لب و مست
بپیرهن چاک و غزل خوان و صراحی در دست »

آغاز می گردد، با خود زمزمه می کرد. پیش از این هیچ نامی از این شیوه، نه دیده و نه شنیده بود. بسیار کنجکاو بود بداند غزل روایی چه خاصیت هایی در خود نهفته دارد که در آسمان مجموعه غزل ها ستاره اش می درخشد. نخستین بار تحقیق درس ناصر خسرو و سنایی را بهانه ای قرار داد تا در بررسی این شیوه کنجکاو کند و خود را محک زند. غزل روایی عطار و سنایی را با هم مقایسه کرد. تا جایی که می دانم این کار برای خود او رضایت بخش نبود و می گفت به دانسته های گنگ و مه آلودی دست یافته است. روزها و ماه ها گذشت تا این که در دانشکده ادبیات، خطاب به دانشجویان کارشناسی ارشد اعلام گردید، موضوعی برای پایان نامه خویش برگزینند تا در نهایت به تصویب رسد. می دانستم چه در خاطر پریشان او می گذشت؛ « غزل روایی ... غزل روایی، آری همین خوب است. » ولی تردید بر ذهن و خیال او سایه افکنده بود. نمی دانست آیا این موضوع کیفیت و حجم

یک پایان نامه کارشناسی ارشد را برمی تابد یا نه . تنها نامی از از غزل روایی می دانست و نمونه هایی از آن . با ادیبی وارسته مشورت نمود ، می دانم کیست ، هرکجا هست در پناه حق باشد . عنوان و محدوده کار تحقیقش را با رهنمود آن ادیب سامان داد . این جا بود که به قول خودش از چاله در آمد و در چاه افتاد ، زیرا چندان آشنایی و آگاهی درباره غزل روایی دوره منتخب (مشروطیت تا امروز) نداشت . با راهنمایی و دلگرمی چند تن ادیب دانشمند ، تا اندازه ای از تنش های گام های نخستین پایان نامه به در آمد . از آن هنگام به بعد او وارد گذرگاه باریک و ناشناخته غزل روایی گردید . می خواست تا آن جا که در توان دارد پژوهشی نو و بکر را به سامان برساند تا دست کم در دسترس دوستداران و محققان نوجوی جهان متنوع و پهناور ادبیات فارسی قرار دهد و نیز ناگفته ای چند از این ادبیات دوست داشتنی را به اثبات رساند .

پایان نامه مرحله به مرحله شکل می گرفت و در نهایت معلوم گشت کاری جدی در زمینه غزل روایی انجام نگرفته است . به دیگر سخن ، گویا این این شیوه غزل را سزاوار پژوهشی مفصل نمی دانستند و پیگیر آن نمی شدند . تنها در چند جا به غزل روایی و اجزاء مربوط به آن اشاراتی شده و گاهی نیز بسیار گذرا ، موضوع بررسی شده است .

اشاره ها و بررسی ها :

- ۱- مقدمه ی « گزیده ی غزلیات شمس » نوشته ی استاد شفیع کدکنی^۱.
- ۲- « آفاق غزل فارسی » از دکتر داریوش صبور ، تحت عنوان « آوردن داستان در غزل »^۲.
- ۳- « ادبیات انقلاب ، انقلاب ادبیات » ، در مقاله ای تحت نام « نگاهی به سبک غزل امروز » از دکتر نعمت ایران زاده^۳.
- ۴- « گهواره ی سبز افرا » از احمد ابو محبوب که در بخشی مفصل روایت در شعر سیمین بهبهانی را بررسی کرده است.
- ۵- « سیر غزل در شعر فارسی » از دکتر سیروس شمیسا^۴.
- ۶- « چشمه ی روشن » از غلامحسین یوسفی^۵.
- ۷- « دیدار با سیمرغ » از دکتر تقی پورنامداریان ، تحت عنوان مقاله ی « سیری در غزلی از عطار » .
- ۸- « داستان پیامبران در غزلیات شمس » از دکتر تقی پورنامداریان . نویسنده به شیوه ای تفسیری - تلمیحی و متفاوت با شیوه ی این پایان نامه عمل کرده است .

۱- « زمانی در میان غزل حکایتی می گنجاند و غزل - داستان می سازد . » ص ۲۷ .

۲- ر. ک . صص ۲۳۷ - ۲۳۸ و نیز بنگرید به صص ۲۱۲ - ۲۱۳ در همین کتاب .

۳- صص ۱۰ - ۱۴ ، خود دکتر ایران زاده گفته است که در مقاله ای جداگانه به این نوع غزل خواهیم پرداخت .

۴- ص ۲۷۶ ، « در این گونه غزل (قلندرانه) گاه ماجرا و داستانی روایت می شود و ... »

۵- پاورقی ص ۷۵۹ (درباره غزل های روایی سیمین بهبهانی) .

۹- « سیر تحول در غزل فارسی از مشروطه تا انقلاب » از دکتر محمد رضا روزبه.^۱

۱۰- « چشم انداز شعر معاصر ایران » از دکتر مهدی زرقانی.^۲

۱۱- « زبور پارسی » از استاد شفیعی کدکنی.^۳

گفتارهایی نیز غیر مستقیم به این موضوع اشاره دارد :

استاد شفیعی کدکنی عبارت « تشبیهات تفصیلی و روایی » را به کار برده اند.^۴

دکتر عبدالحسین زرین کوب نیز گفته اند : « تصویر و توصیف هم که می تواند به شکل نقل و روایت در آید - یا به صورت گفت و شنود... »^۵

دوره ای که غزل روایی در آن بررسی شده است از مشروطیت تا امروز^۶ را در بر می گیرد ، یعنی از سال ۱۲۸۵ شمسی (۱۳۲۴ قمری) تا زمانی که در آن شاعران معاصر آثاری را از خود به یادگار گذاشته اند . بدیهی است غزل با تحولات جامعه و دگرگونی هایی که در ساختار و نظام سیاسی - اجتماعی و در نهایت فرهنگی آن روی می دهد با شیوه ها و کار کرد های گوناگون پای به عرصه ی زمان خویش می نهد . بررسی و نشان دادن نقش این ساختار ها و کارکردها و موضوعات پیرامون آن را هدف و انگیزه ی خویش قرار دادیم تا توانسته باشیم دست کم گوشه ای از ادبیات معاصر را باز شکافی کنیم و به رویکردهای نوین و محتواهای دنیای ادبیات چیزی بیفزاییم . موی ندانستن ولی موی شکافتن شاید صریح ترین عبارتی باشد که می تواند شیوه ی کار نگارنده را در پیشبرد مباحث پایان نامه بیان کند .

تمام عناصر موضوعی این پژوهش را که در بخش فهرست می توان ملاحظه کرد در سایه ی نام « خاستگاه و ساختار غزل روایی » و در دانش ها و شیوه های گوناگون ادبی از جمله معانی و بیان ، انواع ادبی ، دستور و داستان و ... سامان یافته است . در مباحثی مانند « ساختار داستانی غزل روایی » کمی آشفتگی ، نابسامانی و نقصان دیده می شود ، شتابزدگی ، سطحی نگری و عدم تسلط همه جانبه بر مبحث و نیز حجم ، تازگی و تنوع موضوعات می تواند از عوامل این نابسامانی باشد . مباحث چنان شاخه ای شد که فراتر از دوره ی منتخب شکل گرفت . نوعی تنوع موضوعی در مباحث دیده می شود که یکی از دلایل آن ویژگی « الکلام یجر الکلام » می باشد . برخی از مباحث پایان نامه خود موضوع کتابی دیگر است که فرصتی چنان و کوششی چنین را می طلبد.

۶- ر . ک . صص ۹۲ و ۱۷۹ . نویسنده کتاب ، بعضی از غزل ها را « قطعه وار » ، روایی و دراماتیک خوانده است .

۷- ر . ک . صص ۳۹۴ و ۵۵۷ .

۸- ص ۵۷ ، درباره غزل های قلندری .

۹- ر . ک . صور خیال در شعر فارسی ، صص ۲۶۵ و ۲۶۶ .

۱۰- شعر بی دروغ شعر بی نقاب ، ص ۴۰ .

۱۱- در شناخت ادبیات و شاعران این دوره می توان به کتاب هایی نظیر « ادوار شعر فارسی » و « زندگی و اشعار ادیب نیشابوری » (بخش مقدمه) از استاد شفیعی کدکنی ، « چشم انداز شعر معاصر ایران » از دکتر مهدی زرقانی ، « سیر تحول در غزل فارسی از مشروطه تا انقلاب » از دکتر محمدرضا روزبه ، « مجموعه مقاله های سمینار بررسی ادبیات انقلاب اسلامی » به کوشش دکتر اکبری ، و بسیاری کتاب های دیگر مراجعه کرد .

نگارنده در شیوه ی کار تحقیقی نخست از زیر و رو کردن کتاب ها و کتاب خانه ها شروع کرد تا بتواند با بررسی های علمی و دقیق و ایراد دلایل مستند موضوع را به سرانجام برساند . هنوز مجال بررسی های علمی تر و جامع تر درباره ی غزل روایی به قوت خود باقی است .

نزدیک به پانصد (۵۰۰) غزل روایی از دوره ی مشروطه تا امروز از میان صد و شصت و شش (۱۶۶) مجموعه شعر و دیوان به دست آمد . از میان این غزل ها صد و بیست و پنج (۱۲۵) غزل روایی با گذراندن از غربال وسواس در فصل پایانی (ششم) آورده شد . این شمار ، از دارایی های نزدیک به صد (۱۰۰) دیوان و مجموعه شعر است . نوعی روایت در قالب غزل دیده شد که به سبب نوع زبان و ضعف دیگر عناصر شعری در ساختار آن ، با عنوان «غزل - قطعه» مطرح گردید .

از مجموعه غزلیات شاعران مشهور گرفته تا سطوح پایین تر ، همه جست و جو شده است تا این میزان از غزلیات روایی به دست آمده است . سعی شد بیشتر غزل های شاعران نامدار بررسی شود ، اما به ناچار غزل های شاعران پایین دست و گمنام نیز در آن دخیل شد و مطرح گردید ، نظیر کسانی چون آتش اصفهانی ، غلامحسین اولاد (اندیش) ، ابراهیم صفایی و فیض ثانی . ولی مباحث تحقیق بر مبنای غزلیات برجسته سامان گرفته است . نامی هم اگر از شاعرانی نا آشنا به میان آمده تنها در جهت شناختی هر چند گذرا از ایشان است ، به ویژه در بخش محتوای عرفانی .

اگر از شاعرانی نامدار نظیر امیری فیروز کوهی ، ادیب نیشابوری ، لطفعلی صورتگر ، فروغ فرخزاد و... هیچ نشانی در پایان نامه نیست به این دلیل است که ایشان در این زمینه تهی دستند . از جمله شاعران این دوره که از آنان سخنی به میان نیامد و غزلی نیز از ایشان درج نشد - با این که غزلیات روایی بسیاری داشتند - می توان به صادق سرمد ، نظمی تبریزی ، عبرت نائینی ، عبدالحسین نصرت ، نواب صفا ، نیاز کرمانی ، مسعود فرزاد ، شوقی اصفهانی ، صابر همدانی ، قاسم رسا ، نیر شیرازی ، اکبر جمشیدی ، خیاط تهرانی ، بزرگی نوشهری ، ادیب برومند ، علی اشتری ، داراب افسر بختیاری ، محمود افشار ، پرویز خائفی ، حسن خوانساری ، امین میر هادی ، شیخ احمد بهار ، اسماعیل خویی ، محمد گلبن ، جعفر نوابخش ، عشرت قهرمان ، معینی کرمانشاهی و ... اشاره کرد . مضامین غزل های روایی ایشان را می توان در گزیده ی غزل های فصل ششم مشاهده کرد و درج غزل های شاعران نام برده تکراری بیش نبود . امید است در این پایان نامه این نوع غزل به عنوان یک شیوه ی غزل سرایی به درستی معرفی شده باشد و نیز نگارنده توانسته باشد ثابت کند غزل پویا ترین قالب شعری است و غزل روایی کارکردهایی سودمند در ادبیات و جامعه ی هنری و ... دارد .

فصل نخست

پیوند شعر و روایت

هر فرایندی - چه ذهنی، چه عینی - در این جهان زاده پیوندی است و ما هم در این رساله، دریچه‌ای از عالم دانش نظری را، درباره پیوندهای شعر و روایت، رو به پهنه ادبیات می‌گشاییم تا سرانجام، محصول و فرزند این پیوند را نظاره‌گر باشیم و به شیوه‌های علمی بسنجیم و بشناسیم.

در این فصل، نخست شعر را با شناسه‌های امروزی باز می‌شناسیم و ویژگی‌های آن را بر پایه دیدگاه‌های بزرگان باز می‌گوییم. در روند این گفتار، نگاهی هر چند کوتاه، به شناسه‌های ساختاری شعر داریم. سپس به بررسی شناسه‌های روایت، پیشینه و گونه‌های آن می‌پردازیم. سپس دو گام فراتر می‌رویم و گونه ادبی شعر روایی را که حاصل ترکیب دو عنصر شعر و روایت است بررسی می‌کنیم. در پایان فصل که هیچ فصلی از آن مستثنی نیست - نوشته‌ها، دیدگاه‌ها و نتایج را در یک بازنگری کامل جمع‌بندی می‌کنیم زیرا این جاست که بر فراز پایه فصل ایستاده‌ایم و می‌توانیم با گستره دید پیرامون آن را بکاویم.

۱) شناسه‌های گونه شعر

این بخش در پاسخ به این پرسش که یک شعر کامل باید چه ویژگی‌هایی داشته باشد، سامان می‌پذیرد.

۱-۱) عناصر شعری

ساختمان یک شعر با عناصر زبان، تخیل، عاطفه، موسیقی و شکل سامان می‌پذیرد. همه‌ی امکانات دیگر شعر و شاعری از جمله آن چه مربوط به پشتوانه‌های فکری و فرهنگی سراینده می‌شود، در این پنج گزینه نام برده جای می‌گیرد. در کل می‌توان این عناصر را در دو حوزه‌ی «برون متنی و درون متنی»^۱ بررسی کرد. بعضی از آن‌ها تنها با کارکرد درونی‌شان هویت می‌یابند، نظیر تخیل و عاطفه و برخی دیگر هر دو کارکرد (برون متنی و برون متنی) را در شعر بر عهده دارند. عناصر زبان، موسیقی شکل از این دسته‌اند.

تخیل:

تخیل یا خیال را می‌توان به کارگاهی تشبیه کرد که ذهن انسان در آغاز ورود به آن، ابزارهایی را در دسترس تدبیر خویش می‌بیند که بدان وسیله می‌تواند قوه‌ی خلاقیتش را بارور سازد و چیزهایی بدیع را در سازمان‌های مختلف علمی - صنعتی و هنری - ادبی خلق کند. تخیل در عالم بشریت چنان کمکی به خلق و درک هنر و زیبایی می‌رساند که هیچ عامل دیگری نمی‌تواند جایگزین آن شود و این است که افرادی عقیده دارند عالم خیال بسی گسترده‌تر، کارآمدتر و نیرومندتر از عالم عشق است. این که از دیرباز گفته‌اند، شعر گونه‌ای سحر است شاید ما را به این تعریف از تخیل رهنمون گردد که «تخیل عبارت است از کوششی که ذهن هنرمند (شاعر) در کشف روابط پنهانی اشیاء دارد ... میزان توانایی مجموعه‌ی تصویرها در القای آن بار عاطفی (در شعر)»^۲ در شعر تمام امکانات برونی و درونی جهان شاعر توسط تخیل تسخیر می‌گردد. یکی از بزرگ‌ترین و با ارزش‌ترین نموده‌های خیال را شاعران عرضه داشته‌اند و شاعران این را

۱- این اصطلاحات (برون متنی و درون متنی) از کتاب «چشم انداز شعر معاصر ایران» اثر مهدی زرقانی (ص ۲۶) برگرفته شده است.

۲- ادوار شعر فارسی، محمدرضا شفیعی کدکنی، صص ۸۷-۹۸.

نیز مدیون نیروی تخیل خویش‌اند. تخیل نیرو و ابزاری است که شاعر را به چگونه دیگرگون دیدن و گفتن وادار می‌نماید. و او را از دام‌های یکنواختی، تکراری و عادی عالم سطحی می‌رهاند. «هیچ تجربه‌ای از تجربه‌های انسانی که می‌تواند موضوع شعر قرار گیرد بی‌تأثیر و تصرف نیروی خیال ارزش هنری و شعری پیدا نخواهد کرد و هر حادثه‌ای هنگامی موضوع شعر است که از شهود حس و خیال شعری انسان شاعر، رنگ پذیرفته باشد ...»^۱ سخن‌دانان و دانشمندان بزرگ روزگاران گذشته نیز از نقش محوری عنصر خیال در هنر شعر و شاعری غافل نبوده‌اند و هرکجا از شعر سخن رانده‌اند این عنصر را نیز در نظر گرفته‌اند.^۲ دانش بیان در ادب فارسی از کارکردهای صوری این عنصر مفصل بحث کرده است. «خیال بر دو محور افقی و عمودی امکان ظهور دارد. محور افقی، جایگاه تصاویر مقطعی‌ست که هرکدام گوشه‌ای از فضای تخیلی شعر را می‌سازند. محور عمودی، شاکله و ساختمان عمومی تخیل و انسجام و پیوند را از آغاز تا انتها تصویر می‌کند.»^۱

عاطفه:

مهمترین عنصر شعری که شاعر با آن با خواننده یا مخاطب ارتباطی برقرار می‌کند، عاطفه است. هرچه شاعر در شعر خویش عاطفه‌ای نیرومندتر به کار گیرد با مخاطب ارتباطی عمیق‌تر و تأثیرگذارتر می‌تواند داشته باشد. «عاطفه یا احساس زمینه‌ی درونی و معنوی شعر است به اعتبار کیفیت برخورد شاعر با همان جهان خارج و حوادث

۱- صور خیال در شعر فارسی، محمدرضا شفیعی کدکنی، ص ۲۷.

۲- خواجه نصیرالدین توسی در کتاب «معیار الاشعار»، ص ۲ و «اساس الاقتباس»، ص ۵۸۶. فارابی در «احصاء العلوم»، چاپ دکتر عثمان امین، ص ۶۸. «چهار مقاله» نظامی عروضی، ص ۴۲. همچنین ابن سینا در کتاب «شفا» و ارسطو در «فن شعر».

این ارجاعات به طور پراکنده از کتاب‌های «صرو خیال در شعر فارسی»، «شعر بی‌دروغ شعر بی‌نقاب» و «آفاق غزل فارسی» استخراج شده است. نگارنده تنها ارجاع چهار مقاله را خود دیده و درج کرده است.

پیرامونش ... تجلی «من» های شخصی، اجتماعی، بشری و انسانی که فراتر از مرز زمان و مکان اند، [در همین عنصر بروز می‌کند^۱]. در اصل هیچ شعری بدون احساس و عاطفه شکل نمی‌گیرد. این عنصر به منزله‌ی دستگاهی‌ست برای جذب و به‌کارگیری تمام عناصر موجود در پیرامون و درون شاعر، در ساخت شعری راستین. اگر تمام زیرساخت‌ها و روساخت‌های یک شعر واقعی را بررسی کنیم در پایان به این نتیجه خواهیم رسید که اگر این عنصر نبود شعری صورت نمی‌گرفت. در واقع همه‌ی عوامل و عناصر شعری، زیرمجموعه‌ی این عنصرند و به نحوی با آن ارتباط دارند. عاطفه ابزار شکل و سامان دهنده‌ی اندیشه‌ی شاعر است. می‌توان چگونگی دست یافتن به احساس و عاطفه‌ی شعری را این‌گونه نقل کرد: «هر جزء در پیوند عمومی شعر وظیفه‌ای مخصوص به خود دارد. [تأمل در اجزای شعر به منزله‌ی بالا رفتن از پله‌های ساختمانی‌ست]، تا به پشت بام برسیم و احساس کنیم که شاعر به تجربه‌ی کامل دست یافته است و این شعر نماینده‌ی آن تجربه است و تصویر کننده‌ی آن. در فواصل قرینه‌ها می‌اندیشیم که به تصویرهایی که از آن‌ها به وجود آمده برسیم و در فواصل تصویرها تأمل می‌کنیم تا به ارتباطی که میان آن‌ها وجود دارد برسیم و درباره‌ی علاقه و ارتباط هریک از آن‌ها با دیگری می‌اندیشیم تا برسیم به احساس و معنی شعر.»^۱

زبان :

پیش از این گفتیم که از میان عناصر شعر، سه گزینه‌ی زبان، موسیقی و شکل دو کارکرد دارند، یکی درون متنی و دیگری برون متنی. پس با دو رویکرد می‌توان عنصر زبان در شعر را تحلیل کرد:

الف - کارکرد بیرونی زبان در شعر:

۱- گهواره سبزافرا، احمد ابومحبوب، ص ۳۵۹.

۲- ادوار شعر فارسی، محمدرضا شفیعی کدکنی، ص ۸۷-۹۸.

دکتر شفیعی کدکنی در کتاب «ادوار شعر فارسی» عنصر زبان در شعر را به سه بخش واژگان، ترکیبات و نحو تقسیم کرده‌اند. «زبان از نظر واژگان - یعنی لغات - به دو گروه تقسیم می‌شوند:

الف: مفردات ب: ترکیبات»^۲

شعر شمایی از دنیای هنر است که در حوزه‌ی زبان جلوه‌گر است. هرچه شاعر در گزینش و ترکیب واژه‌ها دقت بیشتری به خرج دهد و از دو عامل برجسته‌ساز زبان یعنی «هنجار گریزی و قاعده افزایی»^۳ بیشتر کمک گیرد، زبان شعری او هنری‌تر خواهد گشت. واژه‌سازی و شیوه‌ی واژه‌گزینی که استعاره‌ها، نمادها و اسطوره‌ها بخش اعظم آن را دربر می‌گیرد، جلوه‌گاه هنر زبان شاعر است. شعر از دستور زبان ویژه‌ی خود پیروی می‌کند، ترکیب واژه‌ها را درهم می‌ریزد و اجزای جمله را جابه‌جا می‌کند. نظام آوایی در شعر هر گونه که مناسب حال باشد آورده می‌شود، که این بی‌ارتباط با سایر امکانات شعری نیست. مثلاً درجایی که وزن شعر در معرض تخریب است چند سکون پشت سرهم جایز به شمار می‌آید و یا بعضی عبارتها به صورت کشیده ادا می‌گردد. واژه‌ها، عبارتها و گاهی جمله‌ها در ساختار زبانی شعر به انگیزه‌های مختلف، از جمله تأکید، تکرار می‌شوند. با توجه به همین اصول زبانی‌ست که شاعران ادوار گوناگون سبک ویژه‌ی خود را دارند.

«واژه در زبان گفتار یک علامت است و در شعر معنا»^۴، اگر واژه در زبان شعر همانند گفتار تنها مجموعه‌ای از نشانه‌ها بود، بهتر بود شعر را نظم گفتاری می‌نامیدیم، زیرا روح شعری که در کالبد گروه عناصر شعری و صور خیال جریان داشت به یکباره

۱- صور خیال در شعر فارسی، محمدرضا شفیعی کدکنی، ص ۱۷۲ (ترجمه‌ی نوشته‌ی «مکلیش» از کتاب «شعر و تجربه» ص ۸۵).

۲- ادوار شعر فارسی، محمدرضا شفیعی کدکنی، ص ۲۸.

۳- سبک شناسی شعر پارسی (از رودکی تا شاملو)، محمد غلامرضایی، صص ۲۴-۲۷.

۴- ساختار زبان شعر امروز، مصطفی علی‌پور، ص ۲۷.

از ساختار آن بیرون می‌رفت. در همین جاست که استعاره معنی می‌یابد و واژه را از حد نشانه فراتر می‌برد. واژه در ساختار گفتار و زبان شعر ممکن است در صورت و ظاهر جابه‌جا درج گردد، یعنی در محور همنشینی عناصر جمله چندان توجهی به جایگاه واژه نشود، و این یکی از همسانی‌های زبان گفتار و شعر است. اما پای معنا که به میان می‌آید، محور جانشینی در زبان شعر نمود بیشتری می‌یابد و در این هنگام است که واژه یا ترکیب یا جمله شاعرانه می‌گردد و در معنای غیرخود به کار می‌رود، و وارد گستره‌ی نمادها، استعاره‌ها و ... می‌گردد و این از بزرگترین و برجسته‌ترین جلوه‌های زبانی شعر است. به نظر نگارنده شعر به واژه شخصیت می‌بخشد ولی گفتار، زبان را پایمال ساختار خود می‌کند. گاهی هم، واژه و زبان در گفتار به نمودی شاعرانه آشکار می‌شود و البته این همان به کارگیری زبان شاعرانه در گفتار عامیانه است.

ب- کارکرد درونی زبان در شعر:

زبان تنها هنگامی می‌تواند بیشترین نمود را در کارکرد درونی خویش داشته باشد که پشتوانه‌های فرهنگی و اندیشه‌ی شاعر را بازگو کند و این نیز بیرونی از چنبره‌ی واژگانی و دستوری نخواهد بود، زیرا دایره‌ی اطلاعاتی شاعر و اندیشه‌ی او بی‌ارتباط با سازمان‌دهی واژگان شعر و نحوه‌ی ترکیب اجزای جمله در شعر نمی‌تواند باشد. تنها با تکیه بر این سخن که، زبان در خدمت فکر و فرهنگ شاعر است، می‌توان کارکرد درونی زبان را از بیرونی آن مجزا ساخت.

استعاره‌ها و نمادها وقتی در حوزه‌ی اندیشه‌ی شاعر پای به عرصه‌ی شعر می‌نهند بیانگر کارکرد درونی زبان شاعر هستند. اسطوره‌ها نیز، به ویژه آن‌گاه که با پشتوانه‌های فرهنگی شاعر در ارتباط باشند و خود را در شعر او نشان دهند در حوزه‌ی کارکرد درونی شعر مطرح‌اند. به دیگر سخن، بحث از زبان در شعر بیشتر به سمت کارکرد بیرونی آن گرایش دارد و بحث از زبان شاعر بیشتر کارکرد درونی آن را باز می‌گشاید و این دو در ارتباط با یکدیگر، عامل ایجاد سبک می‌گردند. پس با توجه به